

قانون و اجتماع

« اجتماع تشکیل میشود از گروهی از مردم که دارای فرهنگ و تربیت اجتماعی^۱ مشترکی باشند^۲. در این صورت برای تطبیق اعمال و رفتار افراد با کولتور و فرهنگ موجود بایستی طرز سلوک و رفتار افراد را در اجتماع نسبت بیکدیگر مورد بررسی قرار داد.

گرچه افراد هر اجتماع دارای آداب و سنن و مبانی تربیتی و فرهنگی مشترکی میباشند مع الوصف بنابر مقتضیات روحی و جسمی و ذوق و سلیقه یک هم آهنگی تامی در بین آنها وجود ندارد. از اینرو قواعدی باید بوجود آید تا رفتار و اعمال افراد را بر محور فرهنگ و تربیت اجتماعی هدایت نماید.

یکچنین قواعدی که برای هدایت اعمال و رفتار افراد در اجتماع بوجود میآید **قانون** مینامند. پس: « **قانون عبارت از دستور است که برای هدایت اعمال و رفتار انسان وضع می گردد.** »

بطور کلی خاصیت و اثر متبوعیت قانون یعنی نتیجه ای که از ضمانت اجرائی آن حاصل میشود تابع تمایل مداوم و طرز فکر افراد یک اجتماع است که تا چه اندازه بخواهند اصول و قواعد موضوعه را پذیرفته و بمورد اجرا گذارند.

بنابر این ضمانت اجرای قانون تابع سطح فرهنگی افراد اجتماع بوده و عبارت دیگر قانون بیش از یک قسمت از کولتور فرهنگ مردم چیز دیگری نمیشاند^۳. از اینرو تطبیق مدار زندگی اجتماعی با قانون تمایلی بیش نبوده و عمل بالفعلی نمیشاند. از طرف دیگر در تصادم قانون با سایر نیروهای موجود در اجتماع بخصوص از نقطه نظر تصادم آن با اراده افراد برتری و رجحان قانون باید همیشه الزامی باشد.

چه هر چه اراده افراد در مقابل قانون ایستادگی و مقاومت نماید یک وضع استثنائی پیش آمده اثر متبوعیت قانون از بین رفته و نحوه ضمانت اجرای آن سست و متزلزل می گردد.

در نتیجه تحولات تاریخی بعضی تمایلات در یک گروپ بتدریج ظهور نموده و قوت می گیرند که نحوه ظهور تدریجی این تمایلات را همانطوریکه بیان نمودیم باید

۱ - فرهنگ و تربیت اجتماعی بمعنای Culture گرفته شده است.

۲ - Lasswell, H. D.; Kaplan, A. "Power and Society" New Haven: Yale University Press, 1950. p. 47.

۳ - برای تجزیه و تحلیل کامل کولتور کتاب زیر را ملاحظه فرمائید. Benedict, R. "Patterns of Culture" New York: A Mentor Book, 1951

قانون و اجتماع

در کولتور و فرهنگ مردم جستجو نمود. اثر این تمایلات نیز در وضع و نگاهداری قانون و طرز اعمال ضمانت اجرای آن بی‌ربط نمیباشد.

مثلاً ملاحظه میشود که در بعضی از اجتماعات روح اطاعت از قانون بخودی خود وجود دارد و در برخی دیگر نه آنکه اصولاً روح اطاعت از قانون کم‌کم از بین رفته بلکه سرکشی و فرار از قانون جایگزین آن می‌گردد. از اینرو منظور کلی ما از این مقال آنست که:

اولاً - روابط قانون و برخورد آنرا با تربیت و فرهنگ اجتماعی افراد را بیان کنیم.

ثانیاً - قانون را از سایر نیروهای موجوده در اجتماع تفکیک نمایم.

ثالثاً - کیفیت ظهور و تضاد قانون را با قواعد اخلاقی و دستورات مذهبی بیان نموده سپس با توجه باصول مذکور به بینیم چه مقتضیاتی را باید در وضع قوانین در نظر گرفت تا بهتر بتوان افراد جامعه را در تحت لوای قانون رهبری نمود.

بررسی در اعمال و انکار افراد نشان میدهد که برتری قانون یعنی تطبیق و تبعیت رفتار و کردار افراد با قواعد و اصول موضوعه بر پایه فرضه اینکه افراد باید یک روش تسلیمی در مقابل قانون داشته و یا آنکه بلا اراده و بالاجبار از آن متابعت نمایند نبوده بلکه برتری قانون ناشی از حقیقت زندگی میباشد.

چه حقیقت زندگی اجتماعی ثابت میکند بهمان اندازه‌ایکه اعمال افراد باید با قواعد و اصول موضوعه تطبیق نماید اصول قواعد نیز باید تجانس با اعمال و رفتار افراد داشته و با بقالب ریختن طرز سلوک و اعمال و رفتار مردم یک ثبات و خط مشی معینی را در اجتماع بوجود آورد.

بطور دیگر قانون باید انطباق و توازن اعمال و رفتار افراد اجتماع را تأمین نماید حال چنانچه این اثر قانون را « اثر تطابقی قانون در اجتماع » بنامیم باید دید بچه نحو میتوان آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرارداد.

انطباق و توازن اجتماعی تشابهی است که بین اعمال و رفتار افراد یک اجتماع وجود دارد. از طرفی بطوریکه ذکر شد اعمال افراد یک اجتماع از هر حیث با یکدیگر تطبیق ننموده و در جزئیات باهم متفاوت میباشد لذا چون جزئیات اعمال افراد باهم تطبیق نمی‌نماید ممکن است از لحاظ طبقه‌بندی کلی انطباق جزئیات را ندیده گرفته و پایه طبقه‌بندی خود را بر روی مسائل کلی قرار دهیم.

بنابراین بادر نظر گرفتن این اصل که «در شرایط کم و بیشی مساوی اعمال افراد نتایج مشابهی را در اجتماع تولید خواهد نموده» باین نتیجه میرسیم که طبقه بندی تطابق اجتماعی اعمال و رفتار افراد بستگی تامی به تجزیه و تحلیل شرایط موجوده اجتماع خواهد داشت.

با در نظر گرفتن نکات مزبور طبقه بندی اساسی که میتوان نسبت بانطباق اعمال

قانون و اجماع

افراد در اجتماع بعمل آورد از سه نوع که عبارتند از : **انطباق طبیعی**، **انطباق تقلیدی**، **انطباق تحمیلی** تجاوز نخواهد کرد .

بررسی درباره طبقه بندی مذکور بی نهایت لازم است چه هر نقصی در سیستم نظم قانونی یک اجتماع بوجود آید در نتیجه عدم توجه قانونگذار بوجود هم آهنگی تجانس و یا تناقض روابط افراد نسبت بیکدیگر میباشد و سهل انگاری نسبت باین اصول نتیجه ای جز ایجاد هرج و مرج در اجتماع نخواهد داشت . اینست که با توجه و جلب نظر خوانندگان گرامی با اهمیت موضوع به تجربه و تحلیل سه نوع طبقه بندی مذکور فوق پرداخته و عکس العملی را که از عدم توجه بآنها در اجتماع ظاهر میشود مورد بحث قرار میدهم .

باید دانست که نحوه انطباق طبیعی ممکن است کاملاً با انطباق نوع دوم و سوم مخالف باشد . از طرفی انطباق تقلیدی نیز ممکن است تباین و اختلاف زیادی با انطباق تحمیلی داشته باشد .

وجود انطباق طبیعی که در نتیجه تشابه اعمال و رفتار افراد نسبت بیکدیگر ظاهر میشود معلول عوامل غیر قابل دسترسی میباشد که از خارج تحمیل نشده و اعمال و رفتار افراد را در تحت تأثیر قرار می دهند . بکلمه دیگر یک زمینه یا طرح اخلاقی قبلی وجود ندارد که افراد مجبور بطاعت از آن بوده و رویه خود را با آن منطبق نمایند بلکه عمل هر فرد خود بخود ظاهر شده و عوامل خارجی اجتماع باعث ظهور آن می گردد .

مثلاً در نتیجه آمار قضائی میتوان بی برده که فرضاً تعداد صحنه جنایات، طلاق و یا ازدواج یکساله یک اجتماع چه اندازه بوده و چه نوساناتی را طی مینماید . پس از بررسی علل آن در می یابیم که در نتیجه اتخاذ سیاست اقتصادی و سیاسی بخصوص نه آنکه این عوارضات بروز نموده بلکه عوارضات دیگری نیز که در درجه دوم اهمیت قرار دارند ظاهر شده است .

در اینصورت ، انطباق طبیعی طرز سلوک و رفتار افراد را مستقیماً تحت تأثیر قرار نمی دهد بلکه این فشار حاصله ناشی از عوامل خارجی است که در شرایط معین نتایج مشخص را ببار آورده و اعمال و رفتار افراد را بیک سوی معین متوجه ساخته است .

پس این شرایط بخصوص نیست که رفتار و اعمال مردم را در یک مجرای مخصوص انداخته و هدایت مینماید بلکه وجود عوامل و علت های برونی است که شرایط مخصوص را تولید نموده و اعمال و رفتار اکثریت جامعه را در یک مجرای مشخص سوق میدهد .

انطباق تقلیدی عبارت از اعمال متشابهی است که بعضی از افراد جامعه آنها را بطور آزادانه انتخاب نموده و بدان طریق رفتار مینمایند . در نتیجه سایرین هم بآنها تأسی نموده و بنوبه خود از رفتار آنان تبعیت میکنند . بلحاظ اختلاف با انطباق طبیعی انطباق تقلیدی در نتیجه تمایلات ابتکاری و یا تولیدی افراد بوجود می آید .

مثلاً تبعیت از مد لباس و یا پیروی از ایده های فلسفی را میتوان انطباق تقلیدی دانست چه برای هدایت اعمال مردم در اینمورد فشار و یا تحمیل آداب و رسوم تازه بکار نرفته بلکه از راه تقلید اعمال یکدیگر را پیروی مینمایند .

قانون و اجتماع

انطباقی تحمیلی عبارت از یک سلسله دستورات و یا قواعدیست که از راه زور و فشار با افراد و یا دسته‌های مختلف تحمیل شده و مردم مجبور هستند اعمال و رفتار خود را با آن تطبیق دهند. در اینصورت آداب و رسوم و یا دستورات تحمیلی است واقعی و غیر خیالی و با ایده الی و خارج از کیفیت زندگی روزمره افراد اجتماع باشد.

مثلاً چنانچه از نقطه نظر تسهیل و تسریع در محاکم و رعایت رفاه افراد تصمیم بگیریم دادگاههای سیار تشکیل داده و با اجرای آن بخصوص در قراء و قصبات و توسعه صلاحیت دادگاههای بخش و شهرستان نسبت برسدگی دادنامه‌های صادره از دادگاههای سیار مردم را از شرابلاغ‌های خارج از مرکز خلاص نموده و تسریع در امر محاکم بوجود آوریم. این اتخاذ تصمیم بیک تحمیل واقعی و غیر خیالی خواهد بود که با مقتضیات محیط کاملاً وفق می‌دهد و حال آنکه اجرای پاره از مقررات و قوانین سیستم فعلی که در اصل برای شرایط اجتماع دیگری غیر از شرایط اجتماع ما وضع شده و قانونگذاری پیروی آنرا بنحو ایده‌الی تقلید و تحمیل نموده است اثر لازم به دست نیامده و سیستم قضائی روز بروز متزلزلتر می‌گردد.

در هر حال از موضوع دور نشویم بطوریکه ملاحظه میشود درجه تحمل و پذیرش قواعد و دستورات موضوعه تابع تمایلی است که افراد نسبت بان اصول و قواعد نشان میدهند یا بکلمه دیگر درجه تحمل تابع پشتیبانی‌هاییست که از طرف افراد جامعه نسبت بقوانین بعمل می‌آید.

حال هرچه افراد بیشتر از دستورات و قوانین موضوعه پشتیبانی نمایند درجه تحمیل و تطبیق بیشتر شده توازن اعمال افراد نسبت با اصول تحمیلی بیشتر خواهد بود. این توازن را میتوان **توازن عادی** نام نهاد. برعکس هرچه اصول و قواعد تحمیلی کمتر مورد پشتیبانی افراد قرار گیرد. درجه تطبیق نیز کمتر بوده و توازنی که از اجرای این نوع اصول در اجتماع بوجود می‌آید **توازن غیر عادی** نامیده میشود. غیر عادی بودن این توازن از این جهت است که بواسطه درجه تطبیق کمتر باید زور و قدرت زیادتری برای اجرای آن اعمال گردد.

پس اجرای اصول و قواعد تحمیلی صرف نظر از عادی و یا غیر عادی بودن پایه و اساس «**توازن اجتماعی**» را بوجود می‌آورد که از نتیجه آن «**نظم اجتماعی**» و سپس «**نظم قانونی**» تولید و حاصل می‌گردد. ولی باید دانست که نظم قانونی مستقیماً از تحمیل بعضی از قواعد و اصول و یا تحمیل بعضی از اعمال و رفتار معین تشکیل میشود چه در پیرامون نظم اجتماعی نیروهای وجود دارد که اثر تحمیلی را خنثی نموده و عدم تطبیق و ناسازگاری اصول و قواعد تحمیلی را ظاهر میسازد. در این حال باید دید جا و محل قانون در کدام یک از این طبقه بندی قرار گرفته و چه عواملی می‌تواند اثر آنرا خنثی نماید.

قانون یکی از وسائل تأمین نظم اجتماعی است و نظم قانونی قسمتی از نظم اجتماعی میباشد که در نتیجه نیروئی که از اجتماع می‌گیرد اعمال و رفتار افراد را تحت

قانون و اجماع

تأثیر قرار می‌دهد. از طرفی نظم قانونی نمیتواند کلیه ارگان نظم اجتماع را دربر داشته باشد چه عوامل دیگری از قبیل اخلاق، مذهب و رسوم و عادات وجود دارند که رویه افراد را تحت تأثیر قرار داده و در بعضی موارد اثر متبوعیت قانون را مختل و خنثی می‌سازند.

بطوریکه ملاحظه نمودیم قانون دستوریست که برای هدایت اعمال و رفتار انسان وضع می‌گردد. از طرفی اخلاق و مذهب نیز همین اثر را داشته و رفتار و کردار را کنترل و هدایت مینمایند پس باید دیه امتیاز و اختلاف آنها از چه قرار مییاشد.

قانون وسیله‌ای بیش نبوده و غایت مطلوب نمیباشد. از طرفی مقصود و منظور قانون، اخلاق و مذهب یکی بوده ولی طریقه و کیفیت رسیدن به هدف در هر یک روش خاصی را دارد. مثلاً قانون، اخلاق و مذهب هر کدام قتل و جنایت را منع نموده‌اند. منع قانونی از این لحاظ است که وقتی شخصی یک نفر را کشت شخص دیگری که از طریق قانونی تعیین و انتخاب شده قاتل را بوسائلی که قانون در دست او گذاشته تعقیب و تنبیه نماید و حال آنکه مثلاً منع اخلاقی ضمانت اجرائی نداشته و منشاء اثر آن فقط گفته اخلاق «تو نباید بکشی» میباشد. گویانکه شخص قاتل ممکن است از طرف مردم طرد گشته و از بعضی مزایای مرسومه بین افراد محروم گردد ولی «نرم» مقیدکننده‌ای؟ وجود ندارد که بتواند مرتکب را از انجام عمل خود بازدارد.

از نقطه نظر «انقیارنرمی» «نرم مذهبی» به «نرم قانونی» نزدیکتر از «نرم اخلاقی» میباشد چه «نرم مذهبی» قاتل را تهدید می‌کند باینکه در صورت ارتکاب از طرف یک قدرت عالی و مافوق بشر کیفر خواهد دید. گو آنکه ممکن است تأثیر این نوع ضمانت اجراء بیشتر از تأثیر ضمانت اجرای قانونی در افراد اجتماع باشد ولی اخلاقی که «نرم مذهبی» با «نرم قانونی» دارد در این است که ضمانت اجرای «نرم قانونی» قراردادی بوده و از اجتماع سرچشمه گرفته و بتوسط افراد اجرا میشود و حال آنکه اثر متبوعیت «نرم مذهبی» مستلزم وجود اعتقاد قبلی بقدرت مافوق بشر میباشد و قابل دسترسی نیست. حال که وجه تمایز «نرمهای» مذهبی، اخلاقی و قانونی روشن و معلوم گردید باید دید که اثر هر یک در دیگری بچه اندازه بوده و چه نتایجی را یبار می‌آورد.

اثر تحمیلی ممکن است بدو صورت با اراده افراد برخورد نماید. یا آنکه دستور صادره متناقض با روحیه افراد نداشته و بدون مقاومت و ایستادگی مورد پذیرش افراد واقع میشود و یا آنکه دستور صادره متناقض با اراده و روحیه افراد بوده در اینصورت بازور و قدرت بایستی تحمیل گردد.

۱ - برای تجزیه و تحلیل و بررسی بیشتری در باره اخلاق بکتاب زیر مراجعه فرمائید:

Holmes, S. J. "Life and Moals". New York: The Macmillan Co. 1948.

۲ - برای تعریف «نرم» خواهشمند است به مقاله «تشکیل کنگره و تجدید دوره نمایندگی

مجلس شورای ملی» نویسنده که در **مجله قانون شماره ۴۵ آذر و دی ماه ۱۳۳۴** مندرج است مراجعه فرمائید.

قانون و اجتماع

در صورت اول هنگامیکه اجرای قانون یا دستور بدون مقاومت مورد پذیرش افراد قرار می‌گیرد یک توازنی بوجود می‌آید که اینرا « توازن اخلاقی قانون » مینامند چه یک تجانس قبلی وجود دارد که عمل پذیرش وضع تحمیلی را تسهیل نموده هم آهنگی اخلاقی ایجاد مینماید.

در صورت دوم هنگامیکه اثر تحمیلی مواجه با مقاومت اراده افراد می‌گردد برای آنست که یک اثر اخلاقی قبلی وجود دارد که متناقض با دستور صادره بوده و چون ایمان و عقیده افراد درست برخلاف اثر تحمیلی تجهیز شده و قبلاً یک خط مشی مخالفی را پیموده است لذا اثر تحمیلی خنثی شده و افراد نمیتوانند آنرا بمیل و رضا بپذیرند.

نتیجتاً بهراندازه‌ایکه عقیده و ایمان افراد راسختر باشد اثر تحمیلی قانون کمتر بوده و عدم پذیرش افراد در مقابل قانون ظاهر می‌گردد. حال برای اجرای قانون بایستی از زور و قدرت استفاده گردد تا قانون بتواند اثر خود را ظاهر سازد.

زور و قدرت ممکن است در دست یک نفر متمرکز شده و از طرف یک فرد مقتدر اعمال گردد. در اینصورت افراد از ترس بالاجبار رفتار و کردار خود را با قانون مطابقت داده و اثر تحمیلی را خواه و ناخواه می‌پذیرند. پس یک توازنی در نتیجه اطاعت افراد از قانون در اجتماع بوجود می‌آید که این توازن را میتوان « توازن غیر اخلاقی قانون » نام نهاد.

البته واضح است که دوام یک چنین توازنی زیاد نبوده و بستگی تامی با نحوه استقرار حکومت فردی دارد. از طرفی افراد منتظر فرصت خواهند بود که در موقع مقتضی از زیر بار یک چنین تحمیلات اجباری خود را خلاص نمایند.

زور و قدرت نیز ممکن است در دست یک نفر نبوده و از طرف اجتماع بعده ای واگذار و در یکجا متمرکز شود تا دستورات تحمیلی را بنحو احسن اجرا نموده و افراد را بطرف هدفهای معین هدایت نمایند. در اینصورت با آنکه رل هدایت کننده با وظیفه هدایت شونده فرق داشته و بین آنها تناقض ذاتی وجود دارد معذک افراد از آن اطاعت نموده و یک هم آهنگی و توازنی در اجتماع ایجاد میشود که میتوان آنرا « توازن آمرانه » نامید. بکنوع توازن دیگر هم وجود دارد که درست نقطه مقابل « توازن آمرانه » بوده منشاء اثر آن در اساس تشکیلات اجتماع یافت میشود. این نوع توازن اجتماعی در زندگی اولیه بشر هم وجود داشته و از ذات زندگی اجتماعی پدید می‌آید.

مثلاً در زندگی اجتماعی اشخاصی در برخورد اولیه یکدیگر را بهم معرفی نموده و بطور مؤدب یکدیگر را خطاب مینمایند و یا آنکه فرضاً شخصی در سالن کنسرت وارد میشود و چون همه ساکت نشسته‌اند یک حس اطاعتی در ایشانهم بوجود آمده و او هم ساکت می‌نشیند و گوش میدهد. پس اثر یک چنین هم آهنگی و توازن نه بلحاظ اعمال زور و قدرت بمنظور تحمیل وضع خاصی بروز مینماید بلکه در نتیجه تأثیر و نفوذ روابط اجتماعی ای که بین افراد وجود دارد ظاهر می‌گردد. این نوع توازن را « توازن غیر آمرانه » می‌نامند.

از ترکیب توازنهای مختلفی که بدست آمده چهار فرم آنرا میتوان تفکیک نمود:

۱- فرم غیر اخلاقی و غیر آمرانه.

قانون و اجتماع

۲ - فرم اخلاقی ولی غیر آمرانه.

۳ - فرم آمرانه ولی غیر اخلاقی.

۴ - فرم اخلاقی و آمرانه.

در نتیجه تجزیه و تحلیل این چهار فرم معلوم میشود که فرم اولی بهیچوجه عملی نیست چه درجائیکه تمایل وجود نداشته و از طرفی قدرتی هم برای اجرای دستوری وجود نداشته باشد هیچ توازی، بدست نخواهد آمد.

فرم نوع دوم که فقط در نتیجه توازن اخلاقی بدست می آید گوآنکه ممکن است اثر مقیدکننده بطوریکه ذکر گردید داشته باشد ولی اثر متبوعیت آن در اجتماع رضایتبخش نبوده و ضمانت اجرایی ندارد:

فرم نوع سوم فقط در نتیجه اعمال زور و قدرت بدست می آید بدیهی است درجه ثبات و دوام، هم آهنگی و توازن اجتماعی بستگی تامی بانحوه استقرار، شرائط و چگونگی تشکیل قدرت مطلقه دارد و افراد همیشه درصد آنند که خود را از زیر یوغ خلاص نموده و در نتیجه اثر دستورات تحمیلی را از بین ببرند:

فرم چهارم یعنی «توازن اخلاقی یا معنوی آمرانه» بتوسط قانونی ایجاد میشود که بتوسط مردم وضع شده و ضمانت اجرای آنهم در دست خود مردم و یا نمایندگان آنها در اجتماع باشد. در نتیجه این فرم بین عقیده و ایمان افراد با دستورات موضوعه یک توازن و هم آهنگی و تعجانسی بوجود آمده که افراد با طیب خاطر خود را آماده و اثرات تحمیلی را برای وصول تحولات عمیق اجتماعی می پذیرند. نظم و توازن قانونیکه برین نحو بوجود آید مقاومتی در مقابل خود ندیده و اجرای آن بهسولت انجام می گیرد.

پس وجود قانون و اثر سودسندی یا متبوعیت آن تابع تمایلات و نحوه پذیرش افراد جامعه میباشد که بجه اندازة افراد اجرای قانون را حمایت نموده و ضمانت اجرای آنرا فراهم نمایند. از طرفی توازن و تطبیق رفتار و کردار افراد با دستور یا قانون حقیقی است که از اصل زندگی اجتماعی ناشی میشود. اعمال و رفتار افراد باید با قانون تطبیق نماید. قانون بطور کلی و همیشه با اعمال و رفتار موجوده افراد مغایرت داشته و ضمانت اجرای آن درست برخلاف خط سیر مستقیمی است که افراد در اجتماع برای خود اختیار کرده اند. از اینرو هرچه تشابه و توازن و هم آهنگی اعمال رفتار افراد بیشتر بوده و هرچه قانون بیشتر رعایت این تشابه و هم آهنگی را بنماید اثر اجرایی قانون بیشتر بوده و بنحو نیکوتری اعمال و رفتار افراد را هدایت مینماید و برعکس هرچه تضاد فکری و معنوی افراد زیاد تر بوده عکس العمل افراد نسبت بقانون زیاد تر شده عدم توازن و هم آهنگی بیشتری ظاهر می گردد. در اینصورت قانون از صورت قانون بودن خارج شده و جز یک مشت الفاظ بی تأثیر چیز دیگری نخواهد بود.

حال تکامل قانونی بجه نحو صورت گرفته و چگونه تعلیم و تربیت و فرهنگ مردم را تحت تأثیر قرار می دهد و از طرفی طبیعت اجتماع چه تمییراتی را تقاضا نموده و فعل و انفعالات اجتماعی بجه کیفیت و در تحت چه شرایط و عواملی صورت می گیرد موضوع بحث جداگانه ایست که امیدوار است در آتیة از نظر خوانندگان عزیز بگذرانند.